

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۵ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۵۹

قصائد

- ۵۵ -

تجدید مطلع

در مدح شیخ اسماعیل

کای فلک سوده، به درگاه جلالت اکلیل
عرصه جاه تو چون دامن افلاک عریض
کعبه در نزد وقار تو، سُبُک سنگ و خفیف
ساغر لطف تو، چون جام طرب، مالامال
در تدابیر ممالک، همه فکر تو، بلیغ
ابر از تاب کفت، چهره برآلوده، به خاک
بر اثرهای فلک، حکم ترا، صد تقدیم
چرخ افکنده به زیر سم اسپت، اطلس

وی ملک جُسته، ز اجناس کمالت تکمیل
شارح مدح تو چون رشته ایام، طویل
ابر در جنب عطای تو، دنی طبع و بخیل
وادی قدر تو، چون صحن فلک، میلامیل
در قوانین مسالک، همه سعی تو، جمیل
چرخ از رشک درت، خانه براندود به نیل
بر نظرهای شرف، لطف ترا، صد تفصیل
مهر بنهاده، به روی پی خنگت، اکلیل

مه به ایوان تو داخل نشود، بی تعظیم
 شمع رأی تو کند، بزم خرد را، روشن
 نه گه لطف و سخا و کرمت را، تسکین
 نه در آفاق فلک دیده ترا، مثل و نظیر
 سرور! حال من از شرح و بیان مستغنی ست
 در پریشانی این بنده، همین وصف بس است
 گرچه در عالم افکار مرا نیست، نظیر
 چون کند نوک قلم طبع مرا، صد توییخ
 چه اثر، در سفر راه فعولات و فعول؟
 حق به مرکز نرسد خاصه مرا، چند کنم
 رجعت من ز در خانه چو باد است، تهی
 هیچ مؤنس به جز از رنج مرا نیست مگر
 تا نپرسد فلک از منزل مفلوک، نشان
 باد چون دست فلک، پنجه حکم تو، قوی!!!

خور به درگاه تو حاضر نشود، بی تخیل
 خاک پای تو کند، چشم هنر را، تکحیل
 نه گه خشم زبان و قلمت را، تعجیل
 نه در اطراف خرد، جسته ترا، شبه و بدیل
 چه کنم ذکر؟ چو دانی همه را بالتفصیل
 که غریب است و عزیز است و علیل است و مُعیل
 ورچه در کشور احکام مرا نیست، ۲ عدیل
 چون دهد هجر کرم ۳، نظم مرا صد تعطیل
 چه گهر، در صدف بحر مفاعیل و فعیل
 فکر در مرکز و در دائره و اوج و تعدیل
 چند از رجعت و از خاصه و اوج و تحویل
 یابد از لطف تو، این رنج به راحت تبدیل
 تا نجوید قَدَر اندر پی مقدر، دلیل
 باد در چنگ قدر، حاسد جاه تو، ذلیل

تن خصم تو ز دندان اجل نرم، چنان
 که دهد معدۀ خاکش، به دو ساعت، تحلیل

^۱ "مُعیل": بر وزن "مُحیل" و "مُقیم"، کلمه عربی (اسم فاعل از مصدر "اعاله" - باب افعال) و در معنای "عائله دار" و "پُر عائله"
^۲ "عدیل": کلمه عربی و در معنای "بدیل" و "عوض" و با اصطلاح فرنگی "الترناتیف"
^۳ "هجر کرم": یعنی "فقدان کرم" و "عدم شفقت و لطف"